

باد عزیزان در برگ ریزان

مجموعه‌ای از مقالات احمد مهدوی دامغانی



به‌کوشش

سید علی محمد سجادی - سعید واعظ

یاد عزیزان در برگ‌ریزان

مجموعه‌ای از مقالات احمد مهدوی دامغانی

به کوشش

سید علی محمد سجادی - سعید واعظ



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۴

سرشناسه: مهدوی دامغانی، احمد، ۱۳۰۶-
 عنوان و نام پدیدآور: یاد عزیزان در برگ ریزان: مجموعه‌ای از مقالات احمد مهدوی دامغانی / به کوشش
 سیدعلی محمد سجادی، سعید واعظ
 مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۴
 مشخصات ظاهری: ۲۹۵ ص.
 شابک: 978-964-423-961-8
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 عنوان دیگر: مجموعه‌ای از مقالات احمد مهدوی دامغانی
 موضوع: مقاله‌های فارسی - قرن ۱۴
 شناسه افزوده: سجادی، سیدعلی محمد، ۱۳۲۱- ، گردآورنده
 شناسه افزوده: واعظ، سعید، ۱۳۲۸- ، گردآورنده
 شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ی۲ ۵۴۵/۸۲۳۳ PIR
 رده‌بندی دیویی: ۸۵۴/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۳۳۲۵۱



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱
 تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵-۶
 فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۳۶۸۶
 فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

یاد عزیزان در برگ ریزان

به کوشش سیدعلی محمد سجادی، سعید واعظ

صفحه‌آرا: رحیم رضائی طراح جلد: رضا گنجی

حروف‌نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۹۴ شماره گان: ۰۵۰-انسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۱-۴۲۳-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-423-961-8

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۱۱
از سقیفه تا شوری.....	۲۷
بحثی مختصر دربارهٔ درس «معارف» مرحوم آقای آقامیرزا مهدی غروی اصفهانی قدس سره..	۴۵
شمه‌ای از درد اشتیاق و فراق حضرت ایرج افشار رحمه الله علیه.....	۶۹
وفات ایرج افشار.....	۸۱
و باز هم یادی از ایرج افشار.....	۸۹
ذکر جمیل مرحوم استاد دانشمند و فقید سعید حاج شیخ عبدالله نورانی (ره).....	۱۰۱
نام‌های ایرانی در کتاب «التدوین» رافعی.....	۱۰۷
یاد خیری از دکتر محمدجواد مشکور (ره).....	۱۱۷
یاد خیری از مرحوم استاد علی اصغر حکمت (ره).....	۱۳۳
دربارهٔ بازسازی حوزهٔ مبارکه علمیه مشهد پس از شهریور ۱۳۲۰.....	۱۴۵
بُرده و قضیب پیغمبر اکرم ﷺ.....	۱۶۱
زننده باد عشق «از هر دری سخنی».....	۱۷۷
جشن نوروز از مظاهر و شعارهای شیعه در قرنهای سوم تا پنجم.....	۱۹۱
تلمیحی بر مقاله‌ای.....	۲۰۹

- سهم سیدالشهداء سلام الله عليه در نجات آذربایجان ۲۱۱
- درباره کتاب «در جستجوی صبح» تألیف عبدالرحیم جعفری ۲۳۷
- درباره «فرهنگ فرادهی و فراگیری» آقای دکتر ساکت دامت افاضاته ۲۵۷
- یاد خیری از حسن لاهوتی رحمه الله عليه ۲۶۵
- مرحوم آیت الله آقای آقا شیخ موسی خونساری قدس سره ۲۷۳
- سی امین سال وفات حضرت سیدالشعراء امیری فیروزکوهی (أطاب الله ثراه) ۲۷۹
- شرح مختصری از وضع و موقعیت «مشهد مقدس» در اواخر قرن سوم و در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم ۲۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد ﷺ و آله الطاهرين

باری دیگر مهر و محبت برادران ارجمند و استادان دانشمند جنابان دکتر سیدعلی محمد سجادی و دکتر سعید واعظ دامت افاضاتهما موجب شد که معزى اليهما به قاعده لطف، مقالاتی را که اینک ملاحظه می فرمایید، در مجلدی جمع آوری و تدوین فرمایند. خدای متعال به آنان سلامت و خیر و مزید سعادت و توفیق مرحمت فرماید. توجه و محبتی که این دو انسان شریف و آزاده بر این فقیر مبذول می فرمایند، علاوه بر آنکه مُنبِعث از صفای ذات و وفاداری آن عزیزان است، بی شک نتیجه و أجری است که حق تعالی به این ناچیز، در برابر خضوع و احترام و حق شناسی ای که او همواره نسبت به استادان محترم و معظّم خود «رَحِمَ اللهُ الْمَاضِينَ مِنْهُمْ وَ سَلَّمَ الْبَاقِينَ» داشته و دارد عطا فرموده است.

بنده می بیند که از اولین اثر قلمی حقیری که از او در اوائل دهه بیست در روزنامه های طوس و آفتاب شرق مشهد چاپ شد، تا آنچه از او تا روزی که مقیم وطن عزیز ایران نازنین بوده، به چاپ رسیده است، به راستی ده یک آنچه از او در این سی ساله اخیر منتشر شده، به حساب نمی آید و این همه اولاً از برکت لطف و عنایت و توفیق الهی است و ثانیاً بر اثر مهربانی و توجه و زحمتی است که همسر ارجمندم دکتر تاجماه آصفی شیرازی دامت عزّتها و سلامتها، برای آسایش و آرامش من بنده مبذول داشته است. خداوند رحمان به او جزای خیر مرحمت کند و إن شاء الله عمرش

را دراز و وقتش را خوش و عاقبتش را محمود فرمایاد.

من بنده سه فرزند و چهار نوه دارد و اینک حسب المعمول، این کتاب را بدان نورچشمان نازنین مرتضی، زهرا و فریده، بابک و فرید و نسیم و مهدی حفظهم الله تعالی و علی الخصوص به نسیم عزیزم که در همان راهی قدم گذاشته است که قریب هفتاد سال پیش از این، بنده در آن قدم گذاشت و اینک دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی است، هدیه می کنم.

جناب مستطاب سیدالاعلام حجّت الاسلام والمسلمین حضرت آقای حاج سید محمود دعائی دامت برکاته را بر این حقیر الطاف و مراحم بسیار است و همواره او را به عین عنایت و محبت خود منظور می فرماید، چاپ این مجموعه در ضمن منشورات جریده فریده «اطلاعات» به مقتضای همان عنایت و محبت صورت گرفته است. خداهش در همه حال از بلا نگهداراد و عزّت و سعادت معظم له و همکاران فاضل و محترمشان را روز افزون فرمایاد. بمحمد صلی الله علیه و آله الامجاد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

فقیر فانی: احمد مهدوی دامغانی

فیلا دلفیا ۱۱ ذی قعدة ۱۴۳۵

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ

اکنون که این مجموعه که مجمع رُوح و ریحان است و روضه‌ای از ریاض رضوان، پرده از جمال با کمال خویش برمی‌گشاید تا هرکس را فراخور حال و مآل خویش نصیبی ارزانی فرماید. بر ما که مدّتی مدید دیده بر در دوخته بودیم و چراغ امید افروخته، واجب است که از عزیزی چند که دری از لطف بر ما و بابتی از نیکنامی بر خود گشودند به عنوان تقدیر و سپاس یاد آریم و عنایاتشان را پاس داریم:

نخست حضرت حجّت‌الاسلام والمسلمین حاج آقا سید محمود دعائی حفظه‌الله تعالی که ما را به مشرب آب حیات «انتشارات اطلاعات» راهبر گشت و نقش این اثر را با هنرمندی کارگزاران دلسوز آن بر ساغر مهر و محبّت جاودانه ساخت. دیگر استاد محترم جناب آقای دکتر مهدی ماحوزی که در این راه واسطه خیر گشت تا روی نیاز به غیر نبریم و منت این و آن را به گزاف نخریم. سه دیگر سرکار خانم شهلا حاتم‌آبادی که با سرانگشت تدبیر حروف را روانی و روایی بخشید و کن مکن ما را به جان و دل خرید، و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.

سید علی محمد سجّادی - سعید واعظ

آبان ماه ۱۳۹۳

هو

پیشگفتار

از روزگار هجران

شکسته وارم و دارم دلی درست هنوز
وفا نگر که دلم پای بست توست هنوز
به هیچ جام دگر نیست حاجت ای ساقی
که مست مستم از آن جرعه نخست هنوز
چنین نشسته به خاکم مبین که در طلبت
سمند همّت ما چابک است و چست هنوز
به آب عشق توان شست پاک دست از جان
چه عاشق است که دست از جهان نشست هنوز
ز کار دیده و دل سایه بر مدار امید
گلی اگر چه ازین اشک و خون نرست هنوز^۱

این قافله عمر عجب می گذرد و از این رهگذار جز نشانی بر چهره روزگار
باقی نمی ماند؛ غبار فراموشی نیز که از پی این کاروان روان است بی آنکه کس او را به
چیزی شمرد، آن اثر و نشان را اندک اندک از خاطرها محو و نقشی تازه بر کارگاه خیال

کاروانی رسم می‌کند و:

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق می‌رود تا نفخ صور^۱
و کافی است که یکی دو نسل بگذرد که نه از تاک نشان ماند و نه از تاک‌نشان و این
در صورتی است که این قافله آهسته و پیوسته در مسیر مستقیم خویش ره نوردد؛
اما رخدادهایی که اغلب خارج از خواست و توان آدمی است، گاه شتاب آن را کند
می‌کند و گاه بدان سرعت می‌بخشد و یا منزل و مقصودی دیگر فرا راه آن می‌نهد و
از آن جمله است: جنگ، زلزله، سیل و توفان و خسف و قذف و صاعقه^۲ و ... و این
همه از حکمت و مصلحتی خالی نیست، بسا ویرانی که موجب آبادانی و چه بسیار
پیشانی که باعث جمعیت خاطر است:

کرد ویران خانه بهر گنج زر وز همان گنجش کند معمورتر
آب را بیرید و جورا پاک کرد بعد از آن در جو روان کرد آب خورد
پوست را بشکافت و پیکان را کشید پوست تازه بعد از آنش بر دمید
قلعه ویران کرد و از کافر ستد بعد از آن بر ساختش صد برج و سد^۳
یکی از این پدیده‌های شگرف که شاید در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگر ایجاد
نوعی دگرگونی و شکاف و در عین حال پیوستگی و وابستگی میان جوامع بشری
کرده و می‌کند، مهاجرت است؛ پدیده‌ای گاه بسیار مبارک و در خدمت انقلابی الهی
همچون هجرت وجود مقدس نبوی از مکه - شهری که بدان دل بسته بود - به شهری که
آن را نام و آوازه و اعتباری تازه بخشید و سرانجام در آن خاک روی از خلق درکشید و
خوش آرمد - مدینه النبی - هجرتی که جهان را برای همیشه از مرداب سکون و سکوت
و ارهانید و به ساحل امن سعادت در رسانید و گاه مرگ آفرین است و آرزوشکن
همچون مهاجرت خیل آوارگانی که از بیم جان و یا امید نان و یا از سر هوس از یار و
دیار می‌گذرند و رشته علائق را به مقراض جدایی می‌برند و دل به دریا می‌زنند و چه
بسیار که به جای مأمنی دلخواه به گرداب فریب دچار می‌آیند، خبر این در به دری‌ها

۱. مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد بلخی [مولانا] به تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۲،

ص ۳۶.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۴۷.

را همه روزه می‌توان خواند و شنید و البته آنچه از آنان و بازماندگان‌شان به جایی نرسد فریاد است. مهاجران فراوانی را نیز می‌توان سراغ گرفت که نه هرگز دیگ هوس پخته‌اند و نه در پی حشمت و جاه بوده‌اند، بلکه از بد حادثه به جایی جز وطن پناه برده‌اند. اینان نیز همه از یک دست نیستند: برخی از این سفر ناخواسته و عوارض از آن برخاسته، تجربتی می‌اندوزند و یا دانشی می‌آموزند و سرانجام اندوخته و آموخته خود را در راه رفاه و تعالی هموطنان و دیگر ملتها به کار می‌بندند و شهرتی درخور کسب می‌کنند. با این همه هرگز زبان و ادب و فرهنگ و آداب و رسوم خویش را از یاد نمی‌برند و واسطه‌ای میان گذشته و حال می‌شوند؛ اما جبر تاریخ و تأثیر محیط و تأثر از مظاهر فریبای تمدن اندک اندک فرزندان‌شان را به مکتب و مسلکی جدید پای‌بند می‌کند تا آن حد که از وطنی چون ایران و تمدن آن، جز شبیحی مبهم در ذهن خویش نمی‌یابند. برخی دیگر به قول میدی - صاحب کشف‌الاسرار - از ربودگانند نه روندگان، اینان نیز گونه‌گون می‌اندیشند و برنامه زندگانی خویش را براساس تفکر خود و شرایط زمانی و مکانی سر و سامان می‌بخشند خویشتن خویش را ارزان نمی‌فروشند اما مذهبی را بر مذهب و مکتبی ترجیح نمی‌نهند. شعارشان «عیسی به دین خود موسی به دین خود» و دیدگاه‌شان «نه شرقی، نه غربی، انسانی» است و البته این انسانیت و آزادی‌خواهی را حرمت است و بسیار حرمت است.

و از این ربودگان جمعی نیز به چشم می‌خورند که در دامان وطن «دانش و آزادی و دین و مروت» آموخته‌اند و هرگز این همه را برخی درم نکرده‌اند نه فضای تازه و نه مظاهر پیشرفت آنان و اعتقاداتشان را پای از جای نبرده، ایمان‌مداری را با انسان‌گرایی مغایر ندیده بلکه آن را مایه قوام و دوام و موجب التیام جراحات عمیق بشری دانسته‌اند. اینان بر این باورند که یا باید چون خس و خاشاک دستخوش توفان‌های سیاسی و تبلیغاتی گشت و یا دست به ریسمان محکم الهی و اعتقادات و حیانی زد و به قیل رفیع سلامت و سعادت نایل آمد.

و از این گروه است استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی که رنج غربت را قریب به سی سال است که به جان خریده است، اما هرگز از دست بیگانه دانه برنچیده و گره دام را بر پای احساس و ادراک خود ندیده است. روزی که او ایران عزیز را پشت سر گذاشت و منتظران را دیده و دل به راه بازآمدن گماشت، می‌رفت تا پای به شصت

سالگی نهد و اگر می خواست که قول نظامی گنجوی را بپذیرد که: «چو شصت آمد نشست آمد به هر کار...» باید که پای در دامن عزلت می کشید و راه توکل صوفیانه برمی گزید؛ اما دریغش آمد که شمشیر علی در نیام باشد و زبان مهدوی در کام. نه چین بر ابرو افکند و نه در کمند حوادث بر خود پیچید. گنجینه خرد و دانشش همراه بود و از کم و کیف یکی دو زبان آگاه. سراپرده همت در صحن و سرای دانشگاه هاروارد برافراخت و علاوه بر آنکه به دیو نومییدی سخت بتاخت، چون نسیم بهاران وزیدن گرفت و روح امید و آرزو در شکوفه زار معنویت، دمیدن. هم بر کرسی درس فقه و حدیث و کلام نشست تا دانشجویان آن دیار در حد استعداد و شایستگی خویش بهره بگیرند و هم قلم در دست گرفت و با انتشار مقالات سودمند و عبرت آموز، ورقه هایی رنگین از دفتر خاطرات ایام و آنچه خود بر آن شاهد و واقف بود، دوستان هموطن را در ایران و جز ایران به ارمغان آورد. او به راستی رسول الله ﷺ را اسوه خویش قرار داد و «فاستقم كما أمرت» را آویزه گوش کرد که: «می پای و یکسان می باش بر راستی و درستی، چنان که فرمودند تو را - و مَنْ تَابَ مَعَكَ - تو را می گویند این سخن و هر کس را که با مسلمانی آمد با تو ... راست باش و راست زی بر بردباری و هشپاری و مردی و مردمی و جوانمردی و خدا ترسی و خدا پرستی. پیغام برسان و خلق بر دین حق خوان.»^۱ او باور داشت که:

خور و خواب و خشم و شهوت شغب است و جهل و ظلمت

حَيَّوان خَبر نَدارد ز جَهان آدمیت^۲

به جای زراندوزی و دلار بر سر دلار نهادن قلم بر دست گرفت و نه از چشم مئوف پروا کرد و نه از انگشتان به آرتروز گرفتار آمده باک داشت نوشت و نوشت ... از این رو امروز کمتر یادبود نامه ای می توان یافت که او در آن به قول خود و به فرموده خواجه ارادتی ننموده و سعادت بی نبرده و اوراق آن دفتر به گل و نسرین الفاظ و معانی زینت نبخشیده باشد. این سخن بدان معنا نیست که او زندگی را بر خویش سخت گرفته باشد و زینت ها و نعمتهای خدای آفریده را بر خود حرام کرده

۱. کشف الاسرار و عذة الابرار، رشیدالدین میبدی، به تصحیح علی اصغر حکمت، ج ۴، صص ۴۴۴ و ۴۵۲.

۲. سعدی، کلیات سعدی به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۲، ص ۱۰۰۳.

باشد؛ مقصود آنست که هم و غم خویش را بر زخارفی که بسیاری را به خود سرگرم می‌دارد، مصروف نداشت و به آب چشمه خورشید دامن تر نکرد. در آپارتمان کوچک خویش که وصفش را از حضرت ایشان شنیده‌ام و شادروان استاد دکتر باستانی پاریزی نیز بدان اشارتی گذرا کرده است.^۱ روح بلند خویش را به پرواز درآورد و به سیر آفاق و انفس پرداخت. یکی از دل‌مشغولیهای جالب توجه او بر پا داشتن خیمه ابا عبدالله الحسین علیه السلام و گسترش فرهنگ تشیع در ایالات متحده است. او را شور حسینی در سر است و اگر همراهی نیز نیابد، خود به تنهایی قدم در عرصه اقدام می‌نهد:

به اقبال جنون امروز در گلشن سلیمانم گل از من، بلبل از من، شاخسار از من^۲
و بخوانیم و بشنویم اقرار این مجنون وادی محبت اهل بیت را:

«نحوه توسل و التجاء این عبد ذلیل به درگاه محمد و آل محمد علیه و علیه السلام، صحبت کردن یا به اصطلاح «منبر رفتن» و سخنرانی کردن در اعیاد و وفیات معصومین علیهم السلام در «بنیاد آموزشی اسلامی رسالت» لوس آنجلس یا در نیویورک است که از قریب بیست سال پیش خودم و چند تن از نوکران ابا عبدالله علیه السلام آن را تأسیس کرده‌ایم و محل آبرومندی هم برایش بحمدالله فراهم شده است و خود مخلص علی‌الظاهر رئیس هیأت امنای آنست. هفته گذشته به مناسبت عاشورا آنجا بودم و خودم چند شب و روز عاشورا را به قول روزنامه‌های آن وقت تهران «طبق معمول سنواتی» مجلس داشتم و صحبت کردم و روضه خواندم و گریستم و گریاندم والحمدلله. سال ۱۹۸۸ که اولین بار برای چنین مجلسی به لوس آنجلس رفتم، در تمام کالیفرنیا که از استانهای پرجمعیت و متراکم آمریکاست، فقط سه تا مجلس بود؛ ولی امساله الحمدلله تعالی تنها در لوس آنجلس و حومه و شهرک‌های اطراف آن در بیش از بیست مجلس و مسجد عزاداری تمام و کمال دائر بود و این است مؤدّی و مقتضای فرمایش حضرت سیدالشهدا صلوات‌الله علیه بر بالین نورچشم برادر معظم و شخص شخیص خودش علیه السلام - قاسم علیه السلام - که «صوت و الله قل ناصره و کثر واتره» که به چشم می‌بینم دامنه عزاداری آن شهید مظلوم چگونه شرق و غرب عالم را در ایام محرم در

۱. باستانی پاریزی و هزاران سال انسان، کریم فیضی، تهران، انتشارات اطلاعات، ص ۷۳۹.

۲. مخزن الغرایب، احمدعلی خان هاشمی سندیلوی به اهتمام دکتر محمدباقر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۹۹۳، ص ۸۹ (شعر از صامت - صادق صفاهانی - است).

خود گرفته است؛ صلواة الله علیه.^۱

روضه خوانی استاد دانشگاه هاروارد - که برجسته ترین دانشگاه جهانی است - و بسیاری بدان می نازند که فارغ التحصیل فلان رشته آند البته نه کاریست خرد ولی عظمت حسینی و مکتبی را که او با خون خویش بارور کرد، مرز من و مایی و ایرانی و آمریکایی را درمی نوردد:

جن و ملک بر آدمیان نوحه می کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است^۲
عشق استاد دکتر مهدوی به علی و اولاد علی پدیده ای نوظهور و مسأله امروز و دیروز نیست. او از روزی که دیده بر جهان گشوده سعادت آن را داشته است که در جوار هشتمین امام همام عالم آل محمد نشو و نما کند و هر بام و شام چشم و چراغ دل و دیده را از آن کانون نور برافروزد و روشنی بخشد و اکنون در دهه نهم از عمر پر برکت خویش که او را - به ظاهر - بدان دربار ملک پاسبان راهی نیست، علاج واقعه را به گونه ای دیگر می کند.

«مسأله عتبه بوسی حضرت ثامن الائمه صلواة الله علیه را نیز به اینکه هر صبح و شام در تعقیب نمازهایم از همین جا عرض ادب و پوزه مالی به درگاه مطهر و ضریح مقدس می کنم و با «گرچه دوریم به یاد تو قدح می نوشیم یا می گیریم یا سخن می گوئیم/ بعد منزل نبود در سفر روحانی، دلم را خوش کرده ام و به خود قبولانده ام که ان شاء الله حضرت رضا علیه آلاف التحية و الثنا همین پوزه مالی و تضرع و تمسک را خواهد پذیرفت. خدا به سلامت بدارد... آن مرد نازنین بسیار متعبد و بسیار مأنوس با قرآن و صحیفه سجادیّه و ادعیه و زیارات را که یک تابلو شیشه ای از ضریح مقدس حضرت رضا علیه السلام را که به لامپ برقی منور می شود، به مخلص هدیه فرمود و این هدیه نفیس همواره بالای سرم است و روشن است و در عقب نمازها و شب وقت خوابم به همان تابلو سر می سایم و آن را می بوسم و زیارت حضرت را، گاه از زیارات مختصره و گاه به مناسبت وقت تمام زیارت آن حضرت علیه السلام را تلاوت می کنم و بعضاً با سوز دل و اشک روان: «اللهم اليك صمدت من ارضی و قطعت البلاد رجاء

۱. نامه خصوصی حضرت استاد به این جانب، مورخ ۹۰/۹/۲۳.

۲. محتشم کاشانی.

رحمتک» را تا «اللهم العن الذين بدؤوا نعمتك و اتهموا نبيك و جحدوا بآياتك...» را هم به حضرت ﷺ از همین فاصله دور عرض می‌کنم... الحمد لله امسال سعادت توفیق تشرف به عتاب مقدسه عراق هم نصیبم شد و بسیار بسیار مستسعد و مسرور شدم که توانستم در اوان دخول حرم مطهر حضرت اباعبدالله صلوات الله و سلامه علیه عرض کنم: «عبدک و ابن عبدک و ابن امتک المقر بالرق و التارک للخلاف علیکم» و الحمد لله که فی الواقع این تشرف به عتبات عالیات مُسکن الفؤاد این روسپاه نامه تباه شد و ان شاء الله موجب نیل به رحمت حق تعالی جلّ جلاله گردیده است.^۱

هیچ کس نباید گمان برد که کُربت غربت و رنج دوری و مهجوری موجب این همه ابتهال و زاری و تضرع به درگاه الهی و نشانیدن غم دل در عزای دودمان پیامبر ﷺ است. همکلاسان من همه به یاد دارند که آن روز که در ایران بود و غم غربت و عوارض پیری نمی‌داشت نیز نام زهرای اطهر و فرزندان مظلوم او اشکش از دیده روان می‌کرد. شیعیان و سرسپردگان اهل بیت در این جهان جز این در پناهی و جز این آستان تکیه گاهی نمی‌بینند و به زبان حال می‌گویند:

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر بر که افکنم؟ آن دل کجا برم؟^۲
گذشته از این جهان، اینان را چشم شفاعت به جهان آخرت نیز هست، با این باور که خواب مرگ را تعبیری جز بیداری نیست و در آن هنگامه که بسیاری سر از فرط خجالت از پشت پای بر نمی‌دارند، پایمردی نیکان و صالحان که دودمان آخرین پیامبر قافله سالار آنان است تواند که راه نجاتی بنماید و دری از رحمت بگشاید و «مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت»^۳

آن مهر و این امید که با شیر اندرون شده و با جان به در نمی‌رود، موجب شده است تا در جوامعی که شعارشان «آتنا غداثنا» و ز خیالی جنگشان و صلح‌شان است و جز به دم غنیمت شمردن و بازآمدن نیست چو رفتی رفتی به هیچ نمی‌پردازند و حقیقت‌ها را اساطیر الاولین می‌پندارند و گذشته را از آن گذشتگان می‌شمارند، استاد

۱. نامه خصوصی، پیشین.

۲. کمال الدین اسماعیل اصفهانی که حافظ با اندکی تغییر در قافیه یعنی «برم» به جای «کنم» آن را تضمین کرده است (به ارشاد دکتر خلیل خطیب رهبر).

۳. حافظ (سر تسلیم من و خشت در میکده‌ها / مدعی گر....)

ما قلم برگیرد و بیش از شصت صفحه بزرگ «درباره والدۀ معظمۀ حضرت امام علی بن الحسین السّجّاد (علیه السلام)» شاهدخت و الاتبار شهربانو به نگارش درآورد، بدین سبب که: «در این ایّام از سوی بعضی از نادانان و هرزه‌درایان که اساساً نه تنها از معارف و مفاخر فرهنگ اسلامی بی‌بهره‌اند و از آن «انقطاع» کامل دارند که از آداب و سنن اجتماعی و فرهنگی ملی ایرانی نیز کم‌بهره‌اند در مورد والدۀ معظمۀ برخی از ائمۀ شیعه سلام‌الله علیهم اجمعین سخنان بی‌پایه و مایه‌ای گفته و نوشته می‌شود و اینان اطلاعات نادرستی به خوانندگان و شنوندگان خود می‌دهند و بعضاً از تحقیر آن بانوان گرامی نیز خودداری نمی‌کنند و از آنان در نهایت بی‌پروایی و بی‌ادبی در گفته و نوشته خود یاد می‌کنند و جسارت را تا بدانجا می‌رسانند که از نوشته عالمانه‌ای که یکی از دانشمندترین اساتید ادب معاصر که خداوند ان‌شاءالله عمرش را دراز فرماید درباره حضرت امام علی بن الحسین السّجّاد (علیه السلام) مرقوم فرموده‌اند و به پیروی از برخی مورخین از والدۀ معظمۀ آن حضرت با عنوان «امّ ولد» تعبیر کرده‌اند و درباره «امّ ولد» توضیح لازم و کافی را مرقوم نداشته‌اند و از این روی «سرود یاد مستان داده‌اند»، سوءاستفاده می‌کنند، این است که این ناچیز بی‌مقدار موقع را مغتنم شمرد تا با بررسی دقیقی براساس منابع و مآخذی که در متن مقاله بدان مراجعه و استناد شده است، اصیل‌زادگی و شرافت نسب و کرامت حسب والدۀ معظمۀ حضرت امام علی بن الحسین السّجّاد (علیه السلام) را مدلل و ثابت سازد.»^۱

تاریخ تحریر این مقاله پنج‌شنبه پانزدهم دی ماه ۱۳۸۴ شمسی برابر با چهارم ذی‌الحجّه ۱۴۲۶ قمری است یعنی درست دو سال و یک هفته پیش از رحلت اسفبار استاد دکتر سید جعفر شهیدی رحمه‌الله علیه رحمةً واسعه نویسنده مقاله پیشین در کتاب ارزشمند زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام) است که استاد دکتر مهدوی او را یکی از دانشمندترین اساتید ادب معاصر دانسته و نوشته‌اش را عالمانه خوانده که نه بر این اقرار جای انکار است و نه بر هیچ‌یک از آن دو نوشتار مرا مجال گفتار!

کمی کمتر از چهل سال پیش بر سر کلاس درس، آزمون را استاد از من پرسید: «زیارت جامعۀ کبیره از کیست؟» عرضه آمد: حضرت امام علی النقی الهادی سلام‌الله علیه.

۱. مقاله مورّخ ۱۵ دی ماه ۱۳۸۴ شمسی، برگرفته از کتاب جوانمرد صاحب‌دل.

گل از گلش شکفت که هنوز هستند کسانی که از زبان معصوم، معصومان را می ستایند و برخی از فقرات زیارت جامعه را به خاطر می سپارند زیارتی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته صاحب مفاتیح الجنان از قول شیخ صدوق (ره) آورده است که پیش از آن زیارت صد تکبیر بر زبان آورده شود و آنگاه از قول مجلسی اول (قده) افزوده است: شاید وجه گفتن [صد] تکبیر این باشد که اکثر طباع مایلند به غلو؛ مبدا از عبارات امثال این زیارت به غلو افتند یا از بزرگی حق سبحانه و تعالی غافل شوند یا غیر اینها.^۱

و استاد علاوه بر آنکه بر محتوای زیارت معتقدند و باید باشند، به قرائت آن نیز معتادند و موظف و رسوخ این معانی بلند را در افعال و آثار ایشان به وضوح توان دید حتی اگر به رندی تمام با شنیدن و یا بردن نام زن بابای سادات! رضی الله عنّا را بر رضی الله عنها ترجیح نهند!

این دوستی و دوستداری و شیفتگی در وجود ایشان و هر آن کس که محضر شریف او را درک کرده باشد، روز به روز روی در فزونی دارد:

همت به هیچ مرتبه راضی نمی شود یک جا قرار نیست سپهر بلند را^۲ در ضمن یکی از مقالات که در این دفتر فراهم آمده است، به تصریح می گوید که این بنده از این پس به هیچ یک از آثار جاحظ - با آنکه به علم و بلاغت سخن او اقرار دارم - ارجاع نمی دهم و گناه او همین بس که «رسالة العثمانیه» را نگاشته است.

درباره تشیع او من بنده همان می گوید که خود درباره استاد مرحوم سید جلال الدین محدث ارموی فرموده است: «مرحوم سید جلال محدث مظهر اعلای خلوص در تعصب ممدوح و غیرتمندی مستحسن و مطلوب در مودت و محبت چهارده معصوم علیهم السلام و اظهار صحیح و ابراز صریح و عمل دقیق به دو فرع مذهب شیعه یعنی تولی و تبری بود و در این راه هیچ گونه مسامحه و مجامله ای روا نمی داشت. در استماع ذکر مصایب اهل بیت سخت منقلب می شد و اشک می بارید و در اظهار تبری از دشمنان اهل بیت و ظالمان و غاصبان حقوق آنان بسیار شجاعانه می گفت و

۱. مفاتیح الجنان، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، تاریخ تحریر دیباچه ۱۳۴۵ ش. کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، ص ۱۰۷۱.

۲. صایب تبریزی.

می‌نوشت و هیچ ابا و پروایی نداشت که برائت و نفرت خود را از «اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک» با سرخوشی و به صوت بلند بگوید و سراسر مرقومات محققانه او گواه صادقی بر این معنی است و یاللعجب که اصرار او در این مسأله تا بدان جاست که از اینکه نام مسلمانی عالم ولی سنی مذهب را که از گفته او در عباراتی از کتابی بهره برده است ذکر فرماید پرهیز می‌کند.^۱

نویسنده این سطور گرچه بیش از همه بر فراق استاد قلم را گریانده است و دوری او را از وطن و نیز مرگ حضرت استاد دکتر سید جعفر شهیدی را دو ثلمه جبران‌ناپذیر بر پیکر دین و دانش و فرهنگ و ادب دانسته و می‌داند، پس از انتشار ده‌ها مقاله در مجموعه‌هایی تحت عنوان «حاصل اوقات»، «در حدیث دیگران»، «یاد یاران و قطره‌های باران» و آنچه را که اکنون چشم به راه انتشارش نشسته‌ایم و تصحیح کتابهایی سودمند چون المجدی فی أنساب الطالبیین و نسمة السحر و... و ایراد سخنرانیهای علمی و مذهبی و احداث حسینیه‌ها و مجالس دینی و شناساندن مذهب حقه جعفری به علاقمندان و دوست‌داران، با خود می‌اندیشد اگر این هجرت صورت نمی‌گرفت، آیا این همه اثر از حضرت ایشان در ایران به منصه ظهور و بروز می‌رسید؟
الله اعلم.

رسالتی را که استاد دکتر مهدوی به عهده گرفته‌اند علاوه بر جنبه‌های ملی و مذهبی احیاء نام و آثار بزرگانی است که آنها را می‌توان «معاصر» به حساب آورد و به سبب همین قرب زمانی چه بسا که بدانان کمتر پرداخته شود. براستی اندکند آنان که مجلس و منبر مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه را درک کرده باشند، ولی استاد مهدوی به مدد حافظه قوی نه تنها نحوه بیان که طرز پوشیدن لباس او را به قلمی شیوا مجسم می‌سازند و از این گروهند ادیب دوم نیشابوری، آیت الله آقای آقامیرزامهدی غروی اصفهانی، علامه محمد قزوینی و علامه سید حسن تقی‌زاده و علامه بدیع الزمان فروزانفر و استاد عبدالحمید بدیع الزمانی کردستانی و استاد مجتبی مینوی و

۱. هدیه بهارستان به زنده‌یاد استاد میرجلال‌الدین محدث ارموی به کوشش عبدالحسین طالبی، تهران،

استاد دکتر عبدالحسین زرّین کوب و استاد دکتر سیدجعفر شهیدی و استاد دکتر محمدجعفر محجوب و استاد دکتر محمدجواد مشکور و استاد علی اصغر خان حکمت و استاد سیدمحمد کاظم عصّار و سیدالشعرا امیری فیروزکوهی و استاد حسینعلی راشد و استاد سید جلال الدین آشتیانی و استاد دکتر عباس زریاب خویی و دکتر سعید مالک و دکتر تقی میر و استاد محدّث ارموی، استاد اکبر داناسرشت، استاد دکتر ریاحی، استاد جلال همایی، استاد دکتر باستانی پاریزی و استاد محمدتقی جعفری و استاد حاج شیخ عبدالله نورانی و حاج شیخ موسی خونساری و دکتر عدنان مشایخ فریدنی و دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی و استاد سیدمحمد محیط طباطبایی و استاد ایرج افشار و دکتر حسن لاهوتی و استاد دکتر غلام حسین یوسفی و استاد حبیب یغمایی و آیت الله سید شهاب الدّین مرعشی نجفی (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین).

در این میان به درخواست یکی از اعظم به نقش والد ماجد خویش حضرت آیت الله شیخ محمدکاظم مهدوی دامغانی در احیاء حوزه علمیه مشهد پس از مسأله کشف حجاب به شرح می پردازد و حقایق ناگفته را به صحرای می افکند؛ باشد که حقّی هرچند اندک از این پدر جسمانی و روحانی گزارده باشد. این بزرگان که نام نامی شان را بی هیچ آداب و ترتیبی برشمردم و چون در عالم بی تعینی و یک لاقبایی آسوده خفته اند، با رجحان یکی بر دیگری قدم از جاده صواب فراتر ننهادم همه و همه یا در خاطر خطیر حضرت استادی خوش نشسته اند و یا با او محشور و هم نشین بوده اند و چه خوش گفته اند که:

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد زان که اندر دل خاکند همه پرهبران^۱
و دریغا که زندگانی پر مشغله امروز مجال آن نمی دهد که از این خاموشان گویا که هر یک صدها سخن عبرت آموز در سینه دارند، یادی کرده شود و اگر مجالی هم دست دهد، نشان تربت پاک آنان را به سادگی نمی توان یافت. فی المثل اگر همین امروز استاد دکتر مهدوی به ایران بیاید و بخواهد خاک پاک استاد فروزانفر را به نم اشکی تازه دارد و یا بر روضه سیدالشعرا فاتحه ای از سر اخلاص به تحفه آرد نتواند، که آن را مقبره ای نمانده است و این یک در حریم زنانه حرم امامزاده طاهر علیه السلام در را

۱. تاریخ جهانگشا، عظاملک جوینی به تصحیح علامه قزوینی، ج ۱، ص ۳.

بر مردان بر بسته است و اگر استاد گمان برد که می تواند در ضمن عبور از صحن کهنه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به صحن امامزاده حمزه، در کنار حجره شیخ ابوالفتح رازی صاحب روض الجنان درنگی کند و با تلاوت سوره ای چند از قرآن مجید او را و مهمانان او را: قآنی شیرازی، علامه قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، محدث ارموی و سید محمد فرزاد بیرجندی به رحمت الهی واصل و متواصل گرداند، نتواند که آن خانه از پای بست ویران شده و خانه خدایانش هر یک از گوشه ای فرارفته اند و نصیب هر یک اغلب نامی بر کاشی در رواق نوساز و جز این بیت به نسل حاضر چه می توان گفت که اینان:

به عشق تو افسانه دهر گشتند گر افسانه شان می شنیدی چه می شد^۱

نوشته ها و مقالات حضرت استاد به کلاس درس ایشان می ماند و کلاس درسشان به انبان ملا قطب! هر چه بخواهی، در آن توانی یافت و گه گاه طرفه هایی که در طبله هیچ عطاری سراغ نتوان گرفت؛ مثلاً که می توانست باور کند که سهم سیدالشهدا علیه آلاف التحية و الثنا در نجات آذربایجان از شاه و وزیر و سیاستمداران کهنه کاری چون حسین علا بیشتر باشد باید از نهانخانه محفوظات استاد اینگونه مطالب را بیرون کشید و خواند و عبرت گرفت.

این حقیر فقیر سراپا تقصیر به یاری برادر و دوست و همکار نازنینش دکتر سعید واعظ، ترک پارسی گوی تازی دان تا جان در تن دارد و قلم در کف، در نشر افکار و آثار حضرت استاد خواهد کوشید و جام شراب طعن تلخ او را که اغلاط مطبعی دامن بعضی از صفحات را آلوده می دارد، به شیرینی خواهد نوشید که: جواب تلخ می زبید لب لعل شکر خارا.^۲

به پایان آمد این دفتر ولی حکایت همچنان باقی است، حکایت دوست داری و ارادت شعاری شاگردان دیرینه استاد و از جمله دکتر عباس کی منش (مشکان گیلانی)

۱. شیخ صانع بهگرامی، مخزن الغرایب، ج سوم، پیشین، ص ۱۹۳ - باندکی تغییر در قافیه.

۲. حافظ (اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم/ جواب تلخ می زبید....)

را که سروده از دل برآمده اش ختام مسک این باده رحیق می شود:

جلوه ای از صفات روحانی	مهدوی اوستاد ایرانی
آشکارا شکوه یزدانی	بر رخ پاک او توان دیدن
دل بر این پنج روزه فانی	نسپرده به گنج صدقارون
خود نسوده است چهر و پیشانی	جز خدا هیچ آستانی را
چه خراسانی و چه گیلانی	ای بسا کرده دستگیری خلق
کرده اندیشه را نگهبانی	رادمردی که در تمامی عمر
کاخ فضل و کمال را بانی	گوهر بحر علم را خازن
کاندرین ره نباشدش ثانی	بر سریر ادب نشسته چنان
در سخندانی و سخنرانی	ای بزرگ اوستاد مسند علم
همه اندیشه ات مسلمانی	همه رأی تو پیروی از دین
همچو آیات پاک قرآنی	طاهری پاک نیت و والا
برده کزوبیان به مهمانی	گفت مشکان که خوان انعامت

خدای از سر لطف و عنایت استاد ارجمند ما را که بقیة الماضین است و همسر گرامی او را سرکار خانم دکتر تاجماه آصفی شیرازی همکلاس پیشین من که او را نعم المعین است و جمله عزیزان و دوستان و دوستداران او را قرین سلامت و عزت بدارد. آمین.

سیدعلی محمد سجادی

۳۱ خرداد ۱۳۹۳